

عاشقانه برای رادیو!

با محمدمهدی سدیفی، برنامه‌ساز ارشد و مشاور مدیر رادیو ایران

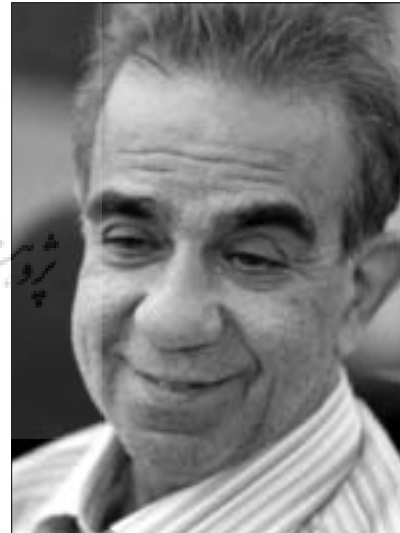
❖ گفت‌وگو از: فرزانه نزاکتی

اشاره

برنامه‌سازی برای رادیو، یکی از آن کارهاست که انسان را اهلی می‌کند. اهلی شدن یعنی اینکه در هر جا و مشغول هر کاری هستی، برای رادیو کار کنی. اهلی شدن یعنی تعصب‌داشتن روی برنامه‌ای که قرار است به نام تو و گروهت روی آنتن برود. کسی که برای کار رادیو اهلی می‌شود، بدون توجه به میزان دستمزد و بدون محدودشدن به ساعت کار، کار می‌کند.

استاد «محمدمهدی سدیفی»، تهیه‌کننده باسابقه رادیو، یکی از اهالی رادیو است که اهلی این کار شده است. او از سال ۱۳۵۰ وارد رادیو شد و اگرچه هشت سال طول کشید تا رسماً استخدام شود، اما کار رادیو را از همان ابتدا عاشقانه آغاز کرد. این عشق برای او چنان شورانگیز بوده که پس از ۳۸ سال خدمت، هنوز در دلش زنده است. بزرگترین لذت او در زندگی زمانی است که پای ویرایش برنامه‌اش می‌نشیند که: «انگار یک سمفونی ساخته است» و بزرگترین مشوق او تلفن‌ها و پیامک‌های شنوندگان است که: «اگر آنها راضی باشند، او هم راضی می‌شود.»

در گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید، درباره تجارب برنامه‌سازی استاد سدیفی، اصول برنامه‌سازی، اینکه چطور یک برنامه رادیویی موفق می‌شود، اهمیت کار گروهی در رادیو و... بحث شده است.



بعد چون کار رادیو برایم جذاب‌تر بود، همینجا ماندم. در آن زمان مجموعه عوامل رادیو ۳۳۰ تا ۲۴۰ نفر بیشتر نبودند. همین کوچک‌بودن و جمع و جور بودن رادیو برایم جذاب بود. کار رادیو به گونه‌ای است که برای تولید برنامه به عوامل کمتری نیاز است، به همین دلیل صمیمیت افراد

❖ آقای سدیفی، شما در ابتدا همکاریتان را با تلویزیون آغاز کردید. چطور شد که به رادیو آمدید و در اینجا ماندگار شدید؟

■ سه ماه به همکاری با رادیو مأمور شدم، اما

در رادیو خیلی بیشتر از تلویزیون است.
● **به نظر تان همان صمیمیت هنوز در رادیو باقی مانده است؟**

■ بله. رادیو به نظر من یک خانواده است. عوامل رادیو خیلی با هم صمیمی هستند. در ضمن همه تلاششان این است که یک برنامه خوب که محصول کار این چند نفر است روی آنتن برود. بنابراین هم تعصب کاری در رادیو بیشتر است و هم صمیمیت.

● **استاد! لطفاً بفرمایید کدام کار شما در رادیو درخشید، به گونه‌ای که از آن پس به عنوان یک تهیه‌کننده موفق و حرفه‌ای شما را شناختند؟**

■ من از همان بدو ورود، به اداره کل موسیقی رادیو رفتم و مدتها تهیه‌کننده برنامه‌های موسیقی رادیو مثل تکنوازان، گلها و... بودم. بعد از آن برنامه‌های عادی رادیو را کار کردم. به تحقیق می‌توانم بگویم که در همه گروه‌های رادیو - از برنامه‌های «خانواده» گرفته تا برنامه‌های «سیاسی» - به عنوان تهیه‌کننده کار کردم. حتی اولین تهیه‌کننده برنامه شب‌به‌خیر کوچولو هم من بودم. اما خودم برنامه‌هایی که مرحوم استاد محمود شاهرخی می‌نوشت (مثل تا به خلوتگه خورشید، نوای نی و تا به سرمزل عقبا) را خیلی بیشتر دوست داشتم.

● **اینها چه نوع برنامه‌هایی بودند؟**

■ برنامه‌های ادبی - عرفانی بودند. به علاوه، مدتها تهیه‌کننده برنامه‌های ویژه رادیو بودم. مثل برنامه‌های مناسبی، تولد و وفات ائمه و ... که در گروه معارف و اجتماعی تهیه می‌کردیم.

● **نقطه اوج کارهایتان را کجا می‌دانید؟**

■ این سؤال مثل این است که از یک نقاش بپرسید نقطه اوج نقاشی‌اش کدام اثرش است، یا از یک آهنگساز بپرسید کدام اثرش را بیشتر دوست دارد. به نظر من از همان اول تا آخر، همه‌اش اوج است. برنامه‌های رادیویی چون تولیدی است و با فکر و ذوق و سلیقه خود آدم ساخته شده است، هر کدام جذابیت خودش را دارد؛ مثل بچه‌های آدم که هر کدام جایگاه خاصی در قلب او دارند.

● **اتفاقاً اینجا یک سؤال مهم طرح می‌شود؛ انطور که از محتوای کلام شما برمی‌آید، شما برنامه‌سازی برای رادیو را نوعی کار هنری می‌دانید. دست‌اندرکاران تولید برنامه رادیویی**

وقتی با این پرسش مواجه می‌شوند که شاخص‌های یک برنامه موفق چیست، از این سؤال خوششان نمی‌آید و می‌گویند که آفرینش هنری هر برنامه خاص خودش است و نمی‌شود ملاک و معیاری برای برنامه موفق قائل شد. جنابعالی با وجود اینکه هنری بودن این کار را قبول دارید، در عین حال مسائل کمیته کنترل کیفیت و ارزیابی برنامه‌های رمضان رادیو بودید. بالاخره آیا می‌توان گفت شاخص‌هایی برای برنامه‌سازی موفق در رادیو وجود دارد یا خیر؟

■ کار آن کمیته در واقع شاخص‌سازی برای سنجش اصول کار بود. اصولی که اگر برنامه‌ساز از آنها عدول کند، در کار اشکال ایجاد می‌شود. اگر در رادیو که فقط عنصر صدا در آن وجود دارد یک صدای اضافی و نامناسب به گوش برسد، ذهن مخاطب منحرف می‌شود و پیام اصلی را دریافت نمی‌کند. این اصول هم برای همین وجود دارند. یعنی سالها در اثر تجربه برنامه‌سازی رادیویی در سراسر جهان به‌دست آمده‌اند. پس از اینکه این اصول رعایت شدند، می‌توان به وجه هنری برنامه پرداخت. یعنی اینکه تهیه‌کننده چقدر ذوق و سلیقه داشته است و نویسنده چقدر خلاقیت به خرج داده و تا چه حد توانسته‌اند پیام را واضح، زیبا و آسان به شنونده برسانند. اینجاست که هنر اتفاق می‌افتد، وگرنه برنامه‌سازی اصولی دارد. به عنوان نمونه استفاده از گزارشگر، گوینده، تدوین برنامه و... باید طبق اصول خودش باشد. اما جنبه‌های هنری کار چیز دیگری است. مثلاً استفاده از موسیقی مناسب موضوع می‌تواند برنامه را خیلی زیباتر جلوه دهد؛ استفاده از یک افکت مناسب می‌تواند ذهن شنونده را برای دریافت پیام برنامه آماده کند. از اینجا به بعد دیگر شاخص و معیار نداریم. اما در برخی برنامه‌ها همین اصول هم رعایت نشده‌اند. مثلاً اگر در برنامه، معرفی یک شخصیت ایرانی مورد نظر باشد اما در آن موسیقی اسپانیایی استفاده شود، ذهن شنونده به این تناقض معطوف می‌شود. اینکه چرا در مورد یک شخصیت ملی - میهنی از یک موسیقی غیرایرانی استفاده شده است! یا وقتی که شنونده دارد یک قطعه موسیقی می‌شنود و تهیه‌کننده اجازه نمی‌دهد موسیقی تمام شود (وسط کار، آن را قطع می‌کند یا روی آن کلام می‌گذارد)، ذهن شنونده یک دفعه به هم می‌ریزد و پیام

را دریافت نمی‌کند. در این زمان می‌گوییم که اصول برنامه‌سازی رعایت نشده و برنامه موفق نیست.

● **از توضیحات شما چنین برمی‌آید که این اصول نه تنها مانع خلاقیت برنامه‌سازان و جذابیت برنامه نیست، بلکه کاملاً به بالابردن کیفیت برنامه کمک می‌کند.**

■ کاملاً همین‌طور است. در هر کاری اصولش باید رعایت شود.

● **یک تهیه‌کننده رادیو، چطور می‌تواند برنامه موفق بسازد؟**

■ در درجه اول تهیه‌کننده باید فکر کند که این برنامه را برای چه کسی می‌سازد. ما که برای خودمان برنامه نمی‌سازیم که خودمان گوش کنیم و از آن لذت ببریم! هدفمان در درجه اول این است که برای آن مخاطبان خاصی که در نظر گرفته‌ایم، با مشخص کردن هدف برنامه، پیام را به بهترین شکل و با بهترین کیفیت بفرستیم. حالا این مخاطب برنامه ممکن است عام باشد یا جوان یا فرهیخته و تحصیلکرده. بنابراین به نظر من برنامه‌ای موفق می‌شود که به این دو نکته توجه کند: مخاطب و هدف از تولید.

● **چطور می‌توان فهمید که مخاطب یک برنامه کیست؟ بخشی از آن با توجه به موضوع برنامه، زمان پخش، شبکه و... مشخص است. اما دقیق‌تر از این چطور؟**

■ به طور کلی حتماً در طرح هر برنامه ذکر می‌شود که این برنامه برای کدام مخاطب در نظر گرفته شده است.

● **یعنی به لحاظ سنی، جنسیتی، منطقه‌ای و...؟**

■ بله. حتی یک برنامه صبح با یک برنامه آخر شب متفاوت است. به عنوان مثال، مخاطب جوان خواسته‌های خودش را دارد. او موسیقی نو می‌خواهد و حوصله یک آیتیم طولانی در برنامه را ندارد. اما وقتی برای سنین بالاتر برنامه می‌سازیم، موسیقی آرام‌تری لازم است که پر تپش نباشد. در ضمن این مخاطب حوصله گوش‌دادن به یک سخنرانی طولانی را هم دارد. بنابراین مخاطب‌شناسی و توجه به خواسته مخاطب، اصول کار برنامه‌سازی است.

● **کار رادیو، همان‌طور که خودتان هم فرمودید، یک کار گروهی است؛ اگر چه**

گروه کوچک و جمع و جوری هم باشد. برای اینکه گروه از انسجام برخوردار باشد و حاصل کارش درخور توجه، چه باید کرد؟

■ به تحقیق می‌توان گفت برنامه‌هایی که در ژانرهای مختلف در رادیو ساخته شده، وقتی یک تیم ثابت و دوستانه داشته است، خیلی از برنامه‌های دیگر موفق‌تر بوده است. یعنی تهیه‌کننده، سردبیر، گوینده و حتی صدابردار وقتی به صورت ثابت با گروهی کار کرد، کارش خیلی بهتر می‌شود؛ چرا که وقتی ارتباط افراد نزدیک‌تر می‌شود اطمینان شغلی برقرار می‌گردد.

● **پس به این صورت ارتباط و فهم متقابل بین افراد گروه بیشتر می‌شود و همدیگر را بهتر درک می‌کنند. اما جالب است که چطور این صمیمیت مانع توجه به کیفیت برنامه نمی‌شود؟! افراد چگونه با وجود ارتباط دوستانه و صمیمانه باز از هم انتقاد می‌کنند و ایراد کارش را می‌گیرند؟ در برخی سازمان‌ها و شرکت‌ها دوست ندارند که افراد با هم دوست باشند، چون وقتی شما با کسی رفاقتی دارید ممکن است در مورد کار به او سخت‌گیرید.**

■ نه اینطور نیست. حداقل کسانی که من با آنها کار کرده‌ام، همه‌شان روی کار تعصب داشتند. گاهی پیش می‌آمد که یک گوینده که برنامه‌ای را صبح ضبط کرده بود، بعد از ظهر دوباره می‌آمد و می‌گفت اگر ممکن است ضبط را دوباره تکرار کنیم، چون من اعراب فلان شعر را اشتباه خوانده‌ام.

● **یعنی افراد خوشحال می‌شدند از اینکه ایراد کارشان به آنها گفته شود؟**

■ حتماً. اگر چنین اتفاقی بیفتد که گوینده از صحبتی که آن طرف در اتاق فرمان می‌شود و ایرادی که به کارش می‌گیرند ناراحت شود، کلاً باید فاتحه رادیو را خواند. در ضبط موسیقی هم همین اتفاق می‌افتد. بزرگترین خواننده‌ها و نوازنده‌ها هم یک ناظر ضبط دارند. چون به دلایل مختلف ممکن است ضبط خراب شود یا آنطور که باید، از آب در نیاید. تهیه‌کننده رادیو هم وظیفه‌اش همین است. مخاطب این را نمی‌پسندد که یک گوینده متن را تند و دیگری کند بخواند؛ یکی با احساس بخواند و دیگری بی‌احساس. از آن طرف، گوینده هم می‌تواند نکاتی را که به

نظرش می‌رسد به تهیه‌کننده یادآوری کند. مثلاً اینکه موسیقی بین برنامه آیا با صدای او یا ریتم خواندنش یا موضوع برنامه متناسب بود یا خیر. اینها نه انتقاد است، نه تضعیف کردن و نه توهین. همه با هم دارند برای تولید یک برنامه بی‌ایراد تلاش می‌کنند.

● **در اینجا که تفاوت کار برنامه‌سازی در رادیو با سایر کارها مشخص می‌شود، بخش بزرگی از این تفاوت ناشی از این است که برنامه رادیو مخاطبی دارد که باید آن را بشنود و ببیند و نظر اوست که اهمیت دارد.**

■ بله. من همیشه به همکارانم می‌گویم که وقتی رادیو به عنوان نمونه، برنامه‌ای ادبی می‌سازید، به این فکر کنید که در حال حاضر یک میلیون

اگر در رادیو که فقط عنصر صدا در آن وجود دارد یک صدای اضافی و نامناسب به گوش برسد، ذهن مخاطب منحرف می‌شود و پیام اصلی را دریافت نمی‌کند. این اصول هم برای همین وجود دارند. یعنی سالها در اثر تجربه برنامه‌سازی رادیویی در سراسر جهان به دست آمده‌اند. پس از اینکه این اصول رعایت شدند، می‌توان به وجه هنری برنامه پرداخت. یعنی اینکه تهیه‌کننده چقدر ذوق و سلیقه داشته است و نویسنده چقدر خلاقیت به خرج داده و تا چه حد توانسته‌اند پیام را واضح، زیبا و آسان به شنونده برسانند.

استاد ادبیات پای برنامه نشستند و دارند به آن گوش می‌دهند. برنامه شما باید بی‌عیب و نقص باشد.

● **به نظر شما چرا گاهی تهیه‌کنندگان دقت لازم را در تهیه برنامه ندارند.**

■ من فکر می‌کنم این مسئله به گرایش افراد برمی‌گردد. ما همه عاشق کارمان بودیم. ساعت کار اصلاً مطرح نبود؛ نه برای ما و نه برای مدیران ما. آنها معتقد بودند که تهیه‌کننده اگر در خانه‌اش هم هست و دارد موسیقی گوش می‌کند، برای رادیو کار می‌کند. اگر کنسرت می‌رود، کتاب می‌خواند، روزنامه می‌خواند، حتی اگر توی پارک

نشسته، باز دارد برای رادیو کار می‌کند. یعنی تهیه‌کننده را فردی می‌دیدند که ذوق و استعداد و فکر و هوش و وقتش یکسره در اختیار رادیوست. واقعاً همین‌طور هم بود.

● **چون عاشق کارشان بودند. آنها به رادیو نیامده بودند برای حقوق بیشتر یا برای اینکه فقط شغلی داشته باشند و استخدام شوند.**

■ خود من هشت سال بدون استخدام شدن برای رادیو کار کردم؛ برای اینکه این کار را دوست داشتم و عاشق رادیو بودم. اینجا مثل خانه‌مان بود. با هم زندگی می‌کردیم و صمیمیت داشتیم. وقتی برنامه‌ای می‌ساختیم و می‌رقیتیم ویرایش کنیم، کلی لذت می‌بردیم، انگار یک سمفونی ساخته بودیم.

● **گاهی برخی می‌گویند اینجا دستمزد خوبی به ما داده نمی‌شود و ارزش ندارد که خیلی وقت و انرژی بگذاریم.**

■ نمی‌دانم، ولی من فکر نمی‌کنم هیچ یک از عوامل تولید برنامه به‌خاطر حقوق کم، کم کار کنند.

● **البته به نظر می‌رسد این‌طور نیست که پرداخت‌های رادیو الان کم باشد. به هر حال درآمد این شغل از اول هم خیلی بالا نبوده است.**

■ بله. دوستانی که آن زمان‌ها برای رادیو کار می‌کردند، خیلی دنبال این بحث‌ها نبودند. اگر چه باید از این راه امرار معاش می‌کردند اما خود کار بیشتر برایشان جذاب بود. البته منصفانه نیست که فقط یک‌طرفه بگوییم. به هر حال از این طرف هم کسی که دارد کار هنری و خلاقانه انجام می‌دهد نیاز به آرامش فکری دارد. باید دغدغه‌های دیگرش کم باشد تا بتواند کارش را انجام دهد.

● **بعضی از دست‌اندرکاران فکر می‌کنند برنامه‌شان شنیده نشده و قدر کارشان هم دانسته نمی‌شود.**

■ این که درست نیست. چون علاوه بر اینکه هر برنامه به صورت میلیونی از سوی مخاطبان شنیده می‌شود، یک عده متخصص هم همیشه پای برنامه‌ها هستند و برنامه‌ها را ارزیابی می‌کنند.

● **از پاسخگویی صمیمانه تان بی‌نهایت سپاسگزارم.**